

باحشمت... کلباسی اولین جراحی که تکنولوژی لاپاروسکوپی را

از خودگذشتگی شرط اول ورود



حمیده طاهری

حشمت... کلباسی متخصص جراح عمومی و دستگاه گوارش عضو کالج سلطنتی جراحان انگلستان، عضو کالج جراحان آمریکا و عضو جامعه جراحان ایران است. او را شاید بتوان اولین جراحی دانست که تکنولوژی لاپاراسکوپی را وارد ایران کرد. «سال ۱۳۷۰ یعنی مصادف با سالی که دوره آندوسکوپی در اروپا شروع شد یک دوره جراحی لاپاروسکوپی سر جری در انگلستان دیدم، بعد همانجا یک دستگاه لاپاراسکوپیک به مبلغ سی هزار پوند خریداری کردم و آوردم ایران. بهمن همان سال در همین بیمارستان دوازده نفر از اساتذی جراحی را دعوت کردم و یک دوره ورکشاپ برایشان تدارک دیدم. ۱۳ عمل ظرف مدت ۴ روز انجام شد. بعد هم که به صورت تمام وقت مشغول لاپاروسکوپی شدم، کلباسی از روزهای می گوید که تازه دستگاه لاپاراسکوپی وارد ایران شده بود (برایم جالب بود که با ۴ سوراخ در بدن می توانستند کیسه صفرا را عمل کنند، مریض صبح عمل می شد و فردا هم مرخص می شد. «در آمریکا مدت پیشرفته تری داشتند و مریض همان بعد از ظهر از بیمارستان مرخص می شد. ذکر این نکته خالی از لطف نیست که در ابتدای ورود لاپاراسکوپی به ایران مخالفت های زیاد بود. هم درباره هزینه عمل و هم درباره وارد کردن دستگاهها مشکل داشتیم و مخالفت هم کم نبود»

کلباسی علت استقبال زیاد مردم از لاپاراسکوپی عوارض کم آن می داند. «درواقع نقطه تقابل دو مکتب قدیم و جدید بودیم. راز بزرگ جافتادن لاپاراسکوپی این بود که مریض ها بسیار از این عمل راضی بودند چون هم طول دوره درمان کمتری به نسبت روش های قبلی جراحی در این مدل بیمارمان وجود داشت و هم بازدهی عمل در درمان بیمارمان بالا بود»

قبول نداشتند مثلا در تومورهای پستانی این گونه عمل می شد که باید تمام پستان تخلیه می شد، در انگلستان دیده بودم که اگر تومور کوچک بود فقط تومور خارج می شد و زیر بغل برق گذاری انجام می گرفت. من این روش را در ایران اجرا کردم و پشتیبانم هم عمل های خارجی بود که در انگلیس به این شیوه انجام می شد و جواب مثبت می گرفت. آن موقع هنوز پنج تا پرازول وجود نداشت، ما برای یک زخم اثنی عشر مجبور بودیم عمل جراحی ترتیب بدهیم یکی از اعمال جراحی که برای زخم اثنی عشر انجام می دادم و روشش مخصوص خود بوده ایلی سلکتند واکوتومی نام داشت ما به جای اینکه به معده دست بزنیم فقط عصب واوس را به صورت انتخاب شده قطع می کردیم، در نتیجه این عمل ترشح معده کم می شد و در نهایت زخم بهبود پیدا می کرد. آن موقع برای همین عمل هم خیلی ها مخالف بودند اما به مرور زمان مخالفت ها کاهش پیدا کرد. ما تکنیک ها را از کشور انگلستان وارد ایران کردیم درحالی که جراحان قدیمی تر تکنیک های مرسوم در فرانسه را قبلا پیاده سازی کرده بودند به همین دلیل به نوعی از روش های بهتری برای اعمال جراحی استفاده می کردیم. پروفیسور عدل پیشگام جراحی در ایران بودند اما ایشان ایده ای داشتند که یک پزشک جراح باید تمام اعمال جراحی را انجام دهد اما دوره ما دیگر عمل ها به صورت تخصصی انجام می شد. درواقع نقطه تقابل دو مکتب قدیم و جدید بودیم. راز بزرگ جافتادن

ابزار آلات و دانش روتیک اقدام کنیم و از این لحاظ دستمان بسته است. **سالی ۷۰ که این کار را شروع کردید فکر می کردید که روزی این عمل آقدر در ایران فراگیر بشود؟**
اولا که از همان ابتدا من عضو فعال گروهی بودم که در بسیاری از سمینارهای بین المللی شرکت می کردم هم کنفرانس می دادیم هم کنفرانس ها را با دقت گوش می کردیم. کنفرانس هایی مثل کنفرانس دوبلین یا کنفرانس مودنای ایتالیا و غیره
اوایل سال ۲۰۰۰ میلادی انجمنی ایجاد کردیم به نام مسا این انجمن شامل کشورهای خاورمیانه و کشورهای حوزه مدیترانه می شد، هر سال یک کنگره در یکی از کشورهای عضو برگزار می کردیم. سال ۱۳۸۹ نوبت این کنگره به ایران و تهران رسید. سال ۱۳۹۶ هم قرار است مجددا میزبان این کنگره در اصفهان باشیم. اکنون هفدهمین کنگره مسا خواهد بود. مسا دو کنگره بهاری و زمستانی دارد. کنگره بهاری معمولا با شرکت جراحان داخلی انجام می پذیرد اما کنگره زمستانه همیشه میزبان جراحان بین المللی خواهد بود.
وقتی برگشتید ایران وضعیت جراحی چگونه بود؟
وقتی من از انگلستان برگشتم عمل هایی را انجام می دادم که بسیار جدید بود و خیلی از همکارانم هنوز نمی توانستند آن ها را انجام بدهند. داخل کنفرانس ها وقتی ما این شیوه ها را معرفی می کردیم قدیمی ترها

را باید یکبار گرفت و روی تصمیم ایستاد. تازه زمانی که به ایران بازگشتم دیگر زندگی برام جافتاده شده بود. هم مشغول گذراندن دوره تعهد پنج ساله ام به وزارت دفاع به عنوان جایگزین سربازی بودم و همچنین در بیمارستان خصوصی ایران مهر مشغول به کار شده بودم. وقتی همه شرایط روبه راه شد جنگ شروع شد چون جراح بودم سالی یک ماه برای کمک به جبهه اعزام می شدم. من شکایتی از آن دوره ندارم اما بچه ها بسیار نگران و مضطرب بودند.

اگر این دوره اجباری نبود خودتان علاقه مند بودید که برای کمک به جبهه بروید؟

سال ۱۳۶۰ اولین دوره ای که رفتم سه نفر بودیم. بنده، دکتر سیرکیان و دکتر مصطفوی. آن موقع هنوز رفتن به جبهه برای پزشکان اجباری نشده بود. ما اسفند همان سال رفتم اهواز یک ماه آنجا بودیم. موشک باران عراق هم همچنان ادامه داشت و زیر آتش دشمن بدون اینکه اجباری بالای سرمان باشد ایستادیم و کار کردیم. این حس وجود داشت که باید کاری برای مملکت و مردم انجام بدهیم. دوره اجباری که شروع شد باز هم رفتم. بیشتر مواقع بیمارستان اهواز و اندیمشک مستقر بودیم اما گاهی اتفاق می افتاد که چهار یا پنج روز تا آخرین خط دفاعی ممکن که ده یا بیست کیلومتر با خط مقدم فاصله داشت هم می رفتم. چون جراح بودیم و به این دانش در پشت جبهه نیاز داشتند. آخرهای جنگ من به همراه خانواده رفتم لندن. سه ماه تابستان آنجا بودم بعد که برگشتم خوشبختانه اعلام آتش بس شد و جنگ به پایان رسید.

چه شد که وارد دوره آندوسکوپی شدید

سال ۱۳۷۰ یعنی مصادف با سالی که دوره آندوسکوپی در اروپا شروع شد یک دوره لاپاروسکوپی سر جری در انگلستان دیدم، بعد همانجا یک دستگاه لاپاراسکوپیک به مبلغ سی هزار پوند خریداری کردم و آوردم ایران. بهمن همان سال در همین بیمارستان دوازده نفر از اساتذی جراحی را دعوت کردم و یک دوره ورکشاپ برایشان تدارک دیدم. سیزده عمل ظرف مدت چهار روز انجام شد. بعد هم که به صورت تمام وقت مشغول لاپاراسکوپی شدم. بهار ۱۳۷۱ کارگاه های آموزشی برای جراحان دیگر آغاز شد و از همه شهرهای کشور برای آموزش به این کلاس ها مراجعه می کردند. آهسته آهسته جراحی لاپاراسکوپی در ایران جا افتاد و اکنون شما می بینید که همه عمل ها را از طریق لاپاراسکوپی می توان انجام داد. ذکر این نکته خالی از لطف نیست که در ابتدای ورود لاپاراسکوپی به ایران مخالفت ها زیاد بود. هم درباره هزینه عمل و هم درباره وارد کردن دستگاهها مشکل داشتیم و مخالفت هم کم نبود.

چه انگیزه ای باعث شد سرمایه گذاری کنید و اصلا آندوسکوپی را وارد ایران کنید.

دکتر اسپنسر استاد در لندن بود. اولین بار فیلمی از عمل آندوسکوپی را برام آورد و گفت می خواهد نظرم را راجع به این فیلم و محتوایش بداند. من این فیلم را مشاهده کردم. خیلی برام جالب بود. آقای دکتر دواپی پیشنهاد کردند کنفرانسی راجع به همین موضوع در بیمارستان جرجانی ترتیب بدهیم، من موافقت کردم اما گفتم قرار است به جای صحبت کردن من فیلمی را برای جراحان جوان به نمایش بگذارم که از لحاظ من محتوای جالبی دارد. این فیلم را خودم به شخصه بارها دیده بودم. برام جالب بود که با چهار سوراخ در بدن می توانستند کیسه صفرا را عمل کنند، مریض صبح عمل می شد و فردا هم مرخص می شد. در آمریکا مدت پیشرفته تری داشتند و مریض همان بعد از ظهر از بیمارستان مرخص می شد. داخل همان کنفرانس بیمارستان جرجانی که مملو از اساتید و دانشجویان بود ما این فیلم را به نمایش گذاشتیم، در پایان عکس العمل بسیار مثبتی از این افراد مشاهده شد، همانجا با خودم فکر کردم این کار باید حتما در ایران پا بگیرد. همان سال رفتم دوره را دیدم دستگاهش را خریدم و با خود به ایران آوردم. برام هیجان انگیز بود که در نهایت داریم شیوه جدیدی از عمل جراحی را وارد ایران می کنیم، در ثانی مخالفان بزرگی داشتیم که اگر بخوایم نامشان را ببرم به صورت کلی سران قم، جراحان بزرگ شهر و روسای جامعه جراحان در صف مخالفت با ما و این شیوه قرار داشتند.

چرا این مخالفت وجود داشت؟ فکر می کنید برای این مخالفت می کردند که شما وارد حوزه عملشان شده بودید؟

فکر نمی کنم از این لحاظ مخالفت داشتند. بحث اصلی مساله هزینه های زیاد عمل لاپاراسکوپی بود. بالاخره باید چندین دستگاه به قیمت هر کدام حداقل سی هزار پوند تهیه می شد و مخالفت اصلی برای خروج ارز از کشور بود. الان خوشبختانه این موانع و مخالفت ها برداشته شده و ما توان ورود به بحث جراحی روباتیک را هم داریم ولی چون توسط دولت های خارجی تحریم شده ایم نمی توانیم برای وارد

چه سالی و در چه شهری به دنیا آمدید؟
من متولد سال ۱۳۱۸ در فیروزکوه هستم. پدرم اهل اطراف نائین هستند.

چرا پزشکی را دوست داشتید؟
همیشه عاشق پزشکی بودم. اولین باری که کنکور شرکت کردم قبول نشدم و رشته کشاورزی را یک سال ادامه دادم ولی قلبم و روحم متعلق به مکان دیگری بود. اگر بارها متولد شوم دوباره همین رشته را برای تحصیل و کار انتخاب خواهم کرد. درست است که شغل پزشکی مشقات زیادی دارد اما به هیچ وجه از اینکه پزشک شده ام پشیمان نیستم.

چرا این طور است؟ آیا شما و اساتید گذشته همیشه به رشته پزشکی به دید یک علم و خدمت به خلق نگاه می کردید یا برایتان جنبه مادی قضیه هم مهم بود؟

برای ما که اصلا مادیات مهم نبود، چرا که اگر رشته کشاورزی را ادامه می دادم خیلی زودتر از این رشته به پول و مادیات می رسیدم، هم دوره اش ۴ ساله بود هم می توانستم سرمایه ای برای خودم دست و پا کنم. خرج زیادی برای پزشک شدن کردم حتی زمانی که خارج از کشور بودم، ابتدا که استانیول بعد هم سوئد و در نهایت انگلیس، همه اینها خرج بسیاری داشت.

پدر مخارجتان را تامین می کرد؟

پدرم وقتی ۸ سالم بود فوت کرد

شغل پدر چه بود؟

پدر تاجر بودند. ایشان از مادرم بیست سال بزرگ تر بودند. مادرم وقتی ۴۲ ساله بود من به دنیا آمدم.

پس اینکه می گویند سن بالا برای مادران در ضرب هوشی فرزندان تاثیر گذار است ممکن است گفته صحیحی نباشد.

حالا شاید من آدم باهوشی نباشم، ولی پشتکارم حقیقتا خوب بود.

چند خواهر و برادر دارید؟

ما هفت نفر بودیم که من فرزند آخر بودم.

پس از لحاظ مادی تامین بودید.

پدرم سرمایه ای از خود باقی گذاشته بود و وضع اقتصادی مادرم هم بد نبود. زندگی نه سطح بالا و نه سطح پایین داشتیم. یک حد وسطی از آسایش و رفاه برقرار بود.

برای تامین مخارج تحصیل خودتان کار می کردید؟

خیر من تا سال های انتهایی تحصیل کار نمی کردم و مادر مخارج را تامین می کرد. سال های آخر پزشکی بود که آرام آرام مشغول به کار شدم

فرزندان دیگر خانواده چطور؟ مثل شما علاقه به درس و تحصیل داشتند؟

خواهرهایم با اینکه از من خیلی بزرگ تر بودند وارد دانشکده نشدند اما دوره دبیرستان را به پایان رساندند. شما که بهتر می دانید آن دوره تحصیل برای خانم ها سخت بود حتی بسیاری از خانواده ها به دخترانشان اجازه تحصیل نمی دادند.

پس تنها پزشک خانواده شما هستید؟

بله

چرا بیشتر تحصیلاتتان را خارج از کشور گذراندید؟

دوره هایم را به ترتیب در ترکیه سوئد و انگلستان گذراندم. وقتی رفتم انگلستان دوره جراحی عمومی را در شهر برایتون گذراندم البته شهرهای دیگر هم بود چون جراحی عمومی به گونه ای است که باید در بیمارستان های مختلف دوره ها گذرانده شود تا در نهایت فلوشیپ به شما اختصاص پیدا کند. سال ۱۹۷۴ از رویال کالج لندن فلوشیپ جراحی گرفتم که واقعا امر بسیار مهم و سختی است. انگلیس که بودم دومین فرزندم هم به دنیا آمد. همسرم اصرار داشت که برگردیم.

چه سالی ازدواج کردید؟

سال ۱۳۵۰ برای دیدن خواهرم سفری به اصفهان داشتیم. ایشان همسایه خواهرم بودند و باب آشنایی از آنجا باز شد. باهم ازدواج کردیم و به همراه ایشان عازم انگلیس شدم. سه سال بعد از ازدواج به فاصله یک سال هر دو بیچه متولد شد.

بیچه ها انگلستان هستند؟

بله. ما برگشتیم ایران. انقلاب شد و بعد هم که جنگ راه افتاد خانم گفتند برگردیم لندن که این تصمیم با مخالفت من روبرو شد. بیچه ها تا دوره دبیرستان ایران بودند بعد هر دو رهسپار انگلستان شدند.

چرا مخالفت کردید؟

برای اینکه وقتی لندن بودم در بیمارستان اسمیت لندن که بسیار بیمارستان بزرگ و مشهوری است مشغول بودم. وقتی برای اولین بار برگشتیم دیگر صحیح نبود که برگردم و آنجا مشغول باشم. کلا تصمیم



@sepionline

www.sepionline.ir

@sepionline